





سلام



« اعتماد » چرا و چگونه؟

جلسه دهم – ۱۶ خرداد ۱۴۰۱

پرسش ۱:



تنہا « منشاء خدا باوری »

چیست؟ و چرا؟

تنها « **منشاءِ خدا باوری** »،

فقط « **بدیهیاتِ عقلی** » است،

زیرا هر « **برهانی** » فقط با آنها اقامه می‌شود،

و برای « **اثبات و فهمِ وجودِ خالق** »،

برای تمام افراد بشر، « **راه دیگری نیست.** »

لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ما قسم الله للعباد شیئاً

أفضل من العقل.

خداوند در میان بندگانش چیزی با ارزش تر از عقل تقسیم نکرد.

و حضرت امام صادق صلوات الله علیه می فرمایند:

« **الْعَقْلُ** »،

« **مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ** »

« **عقل**، آنچه‌یست که با آن رحمانیت بندگی می‌شود ... »

پرسش ۲:



آیا « باورهای عقلی »
تغییر می کنند؟ چرا؟

« **خیر** »، « باورهای عقلی، تغییرناپذیرند »،

زیرا « **بدیهیات عقلی** »،

« **ثبات ذاتی** » دارند،

پس هر چیزی که با « **حُکم عقل، اثبات** » شود،

(مانند قوانین ریاضی، ...) برای همیشه « **ثابت** » می ماند.

» دو مثالِ مهم «:»

۱- وقوع: « خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان »،

و « قحطی » و « انواع بیماری و سوانح »،

و « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ »،

و « برآورده **نشدن** حاجاتِ ما و مردم »،

« **وجودِ خداوند** » را « **نقض** » نمی کنند.

۲- « رفتارهای غلطِ مسلمین » و تمام تخلفاتِ:

غاصبین خلافت و جنایاتِ بنی‌امیه و بنی‌عباس،

و ظُلم تمام دولتهایی حاکم بر کشورهای اسلامی،

« حقانیت و تمدن‌آفرینی »،

و « درستی راهِ اسلام » را « **نفی** » نمی‌کنند.

پریشانی ۳:



به خاطر افرادی که از اول انقلاب تا کنون،

« **ریزش** » پیدا کرده‌اند،

چه چیزی در « **درونِ ما** »،

نسبت به آنها « **تغییر** » کرده است؟

فقط « **نظر** » ما،

و فقط نسبت به خود همان « **افراد** »،

« **تغییر** » کرده است،

اما « **باور عقلائی** » ما نسبت به « **اصل انقلاب** »،

« **تابع** » تخلّفاتِ « **مسئولین** » نیست.

اعتراضی:

عزیزی در واکنش به مطلب جلسه قبل فرمودند:

چون در طول این سالها، «~~بنا~~» ما و شما،

نسبت به برخی از مسئولین «**خوش سابقه**»،

به خاطر عملکرد غلطشان، «**تغییر**» کرده،

پس «**رهبر**» انقلاب هم، «**شأنِ معصوم**» ندارد.

در پاسخ به ایشان عرض شد که:

« **باورهای عقلی و قلبی** » انسان،

هیچ ربطی به « **حوادث بیرونی** »،

و « **عملکرد مسئولین** » ندارد.

مثلاً: وقتی « **انتصاب**ِ انبیاء و مرسلین و اوصیاء »،

از جانبِ « **خداوند** »،

برای ما، « **عقلاً اثبات** » و « **قلباً باور** » شد،

« **واکنش منفی مردم** » و « **رفتار آنان** »،

نباید « **باور** » ما را به آنان، « **متزلزل** » کند.

لذا اینهمه اسکناس و جواهرات و اجناسِ «**تقلبی**»،

و اینهمه خدایان و پیامبران و مدعیانِ «**دروغین**»،

چیزی از «**ارزش**»،

اسکناس و جواهرات و اجناسِ «**اصلی**»،

و خدا و انبیاء و اولیاء حقیقی، «**کم**» نمی‌کند.

پرستی ۴:



قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ

... (نساء/۵۹)

ای اهل ایمان خدا را اطاعت کنید و رسول و اولیاء امر از خودتان را اطاعت کنید ...

آیا «شناخت و عصمت»،
برای «اطاعت» لازم است؟

قطعاً « **خیر** »،

بلکه بدون اینکه « آنان » و « عصمتشان را بشناسیم »،

و « درستی و حکمت تمام رفتارِ آنان را » بفهمیم،

باید با « **اعتمادِ عاقلانه** به خداوند »،

از آنان « اطاعت » کنیم.

پس چرا از ده‌ها هزار نفری که در «غدير خُم» بودند،
و کلامِ رسول اکرم صلی الله علیه و آله را - بی واسطه - شنیدند،

جز فقط «چند نفر»،

«ولایت و خلافتِ مطلقهٔ امیرالمؤمنین» صلوات الله علیه را

«نفهمیدند و نپذیرفتند؟»

چون آنها قبلاً به « **خودشناسی** » نپرداختند،

و نسبت به « **توحید** » و « **نبوّت** »،

به « **باور عقلی و قلبی** » نرسیده بودند،

لذا تحتِ تأثیر « **شایعات و تهمت‌های بیرون** »،

و « **ظاهربینی و دنیاطلبی خود** »، آنرا **انکار** کردند.

هزاران هزار شیعه علوی خاطرخواه امام حسین صلوات الله علیه هم،
که ایشان را - آنهم در حکومت یزید - به کوفه دعوت کرده بودند،

«**اطاعت**» از جنابِ «**مُسْلِم** بن عقیل» را نپذیرفتند.

بعداً هم با اینکه «**تَوَّاب**» شدند و از جنایتکاران انتقام گرفتند،

امّا باز هم «**امام** زمانشان» را «**اطاعت**» نکردند.

أئمه بعدی هم - با اینکه معصوم بودند - «اطاعت نشدند».

پرسش ۵:



کجای قرآن،

«شناخت» و «عملکرد» افراد را

«ملاکِ اطاعت» از آنها

قرار نداده است؟

وقتی مردم از حضرتِ « اِرمیای نبی » علیه السلام،

« **رهبری** » را

برای مبارزه با « جالوت » تقاضا کردند،

آنها « باید » بدونِ « کمترین شناختی »،

از حضرتِ « **طالوت** » علیه السلام، اطاعت می کردند:

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ «**طَالُوتَ**» مَلِكًا

قَالُوا أَنَّى يَكُونُ «**لَهُ**» الْمُلْكُ عَلَيْنَا؟

وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ، قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ **عَلَيْكُمْ** وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ

وَاللَّهُ يُؤْتِي **مُلْكَهُ** مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

(بقره/٢٤٧)

پرسش ۶:



« تکیه بر عملکرد »،
در کجای قرآن « نفی » شده؟

حضرت موسیٰ علیہ السلام،

به خاطرِ « ملاک » قرار دادن « عملکرد »،

از « صبر » در « معیّت » آن حضرتِ سبّز،

بازماند:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ:

لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ

أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (كهف / ۶۰) (حقب: مدت زیاد)

و (یاد کن) وقتی موسی به جوان (همراه) خود گفت: دست بردار نیستم تا

³⁸ به «جمع دو دریا» برسم، هر چند اگر سالها (ی سال) سیر کنم.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا

أَتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ **عِنْدِنَا**

وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ **لَدُنَّا** عِلْمًا (كهف/۶۵)

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از نزدِ خود
به^{۳۹} او رحمتی داده بودیم و از پیشِ خود به او دانشی آموخته بودیم

قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ

عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

(كهف/۶۶)

موسی به او گفت: آیا می‌شود تو را پیروی کنم
تا از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی؟

قال: إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (٦٧)

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى

مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (كهف/٦٨)

گفت تو هرگز نمی توانی با من صبر کنی

و چگونه صبر می کنی بر چیزی که به آن احاطه نداری؟

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا
وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (كهف/ ٦٩)

گفت ان شاء الله مرا تشکیبا خواهی یافت،
و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.

قال: هذا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ

سَأَنْبِئُكَ

بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (كهف/۷۸)

گفت این (وقت) جدایی میان من و توست

پس تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه می کنم.

.... وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(كهف/۸۲)

و این (سه کار) را من با نظر خودم انجام ندادم،
این بود تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی.

پس انکارِ « **ولایتِ مطلقه** اولیاء خاص و عام »

بخاطر « **معصوم** نبودن آنها » نبوده و نیست،

بلکه به خاطر اینست که غالب مردم،

از « **خودشناسی** » غافل اند،

و به « **بدیهیاتِ عقلی** »، « **اعتماد** » ندارند.

پرستی ۷:



«بی اعتمادی به عقل»

عامل چیست؟

اگر انسان به « **عقل** »،

« **اعتماد** » نکند،

ناچاراً باید به « **حواس** » خود « **اعتماد** »،

و به « **دنایای فانی** »، « **اطمینان** » کند:

... وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا

... (يونس/٧)

پرستی ۸:



بعد از:

« **اراده** و **توکل** و **تقوا** و **صبر** »،

پنجمین « **ثمرهٔ اعتماد** به **عقل** »،

چیست؟

پنجمین « **ثمرهٔ اعتماد** به **عقل** »:

رسیدن به « **اطمینانِ قلبی** » است،

که فرد را موردِ « **وثوقِ دیگران** » هم،

قرار می‌دهد.

پریشانی: ۹



« اطمینان » یعنی چه؟

« اطمینان »

نداشتن: « تردید و اضطراب و دغدغه »،

در « هر شرائطی » است،

به نحوی که

« آرامش » انسان، « پایدار » بماند.

پرسش ۱۰:



فرق « اعتماد » با « اطمینان » چیست؟

« اعتماد » و « اطمینان »،

« دو رویِ یک سکه » اند،

که اولی، « عقلی »،

و دومی، « قلبی » است:

قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا

وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا

وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (مائده/۱۱۳)

گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم تا قلب‌های ما آرامش یابد،
و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم.

پریشی ۱۱:



«انواع اطمینان» کدامند؟

« اطمینان »، ممکن است:

۱- محصولِ « **اعتماد** » به « **حواس** »،

و « ناآگاهی » و « جهل » باشد،

۲- و یا محصولِ « **اعتماد** » به « **عقل** »،

و « آگاهی » و « معرفت » باشد.

« اطمینانِ » برآمده از « **اعتماد** » به « **حواس** »،

مانند آرامشِ خیالی فردی که با « **بی خبری** »،

و بدون هیچ « اضطرابی »،

در کنار « **بمبی قوی** » می نشیند،

و بی هیچ دغدغه‌ای، استراحت می کند.

« اطمینانِ » برآمده از « **اعتماد** » به « **حواس** »،

مانند وقتی که « **سندباد** » و همراهانش،

در « **جزیرهٔ کوچکی** » پیاده می‌شوند،

اما وقتی آنجا، « **آتش** » روشن می‌کنند،

ناگهان « **نهنگ** » بیدار و به عمق دریا می‌رود و ...

« اطمینانِ » برآمده از « **اعتماد** » به « **حواس** »،

مانند وقتی که « **قارون** »،

با تکیه بر آن همه « **ثروت انبوه** »،

« **مست غفلت** » و « **آرامشِ خیالی** » بود،

که ناگهان « **زمین** » او و خانه‌اش را « **بلعید** »:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ

وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (٧٦)

قَالَ: إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي ... (٧٨)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ... (٧٩)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ... (قصص / ٨١)

« اطمینانِ » برآمده از « **اعتماد** » به « **حواس** »،

مانند فردی که نمی‌داند سگه‌اش « **تقلبی** » است،

و خودش را « **ثروتمند** » می‌پندارد،

و با همان « **پندار** »، بسیار « **خرید** » می‌کند،

و در زمانِ « **پرداخت** »، بسیار « **شرمنده** » می‌شود.

« دانش‌آموزانِ **ضعیف** » هم،

با « **اطمینان**ِ فراوان »،

« گزینه‌هایِ **غلط** » را می‌زنند،

و برخی در « **خواستگاری** » هم با « **اطمینان** »،

« **فریب**ِ **ظواهر** » را می‌خورند و خیلی زود ...

۶- « اطمینان » و « آرامش » ممکن است:

جنبه « مادی » و « اقتصادی »،

و « رفاهی » و « اجتماعی »،

اما « موفقی » داشته باشد:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ،

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (حج/۱۱)

برخی از مردم خدا را فقط با حرف می‌پرستند پس اگر خیری به آنها برسد با آن آرام گیرند

و اگر^{۷۰} آزمایش شوند روی برتابند در دنیا و آخرت زیان دیده‌اند اینست همان زیان آشکار.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً

كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ

فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل/۱۱۲)

و خدا شهری را مثل زده که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان می‌رسید،

پس مردمش به نعمتهای خدا کفر ورزیدند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند گرسنگی و هراس را به آنها چشانید.

۴- امّا « اطمینان » و « آرامشِ پایدار »:

جنبه « درونی »،

و « شناختی »،

و « معنوی » دارد:

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران/ ۱۲۶) (أنفال/ ۱۰)

و خدا آن (وعده پیروزی) را جز مرزدهای برای شما قرار نداد تا قلب‌های شما،

با آن به «آرامش» برسد و پیروزی جز از نزد خدای توانای حکیم نیست.

الَّذِينَ آمَنُوا

وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸)

آنان که ایمان آورده‌اند و قلب‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد،
بدانید⁷⁴ که فقط با «یاد خدا»، «قلب‌ها، آرامش» پیدا می‌کنند.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ

وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِإِيْمَانٍ

وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل/۱۰۶)

هر که بعد از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد (به سختی مجازات می شود)،

مگر آنکه مجبور شده باشد اما قلبش به خاطر ایمان، اطمینان دارد،

لیکن هر که سینه اش به کفر باز شده، خشم خدا بر آنهاست و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ،

فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ

فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (نساء/ ۱۰۳)

پس وقتی نماز را انجام دادید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد کنید،

پس چون آسوده خاطر شدید نماز را إقامة کنید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.

«نفسِ مطمئنہ» چیست؟



خدایا؛

ما را در «**اعتماد**» به «**رسولِ باطنی**» یاری کن،

تا «**مؤمنانه** و **صبورانه**» به تو «**توکل**» کنیم،

و به «**آرامشی همه جانبه**» برسیم،

و در زمینه‌سازیِ ظهورِ آخرین حجّت سهریم باشیم.

السلام عليكم

